

رفیق حجت محسنی کبیر



رفیق حجت محسنی کبیر در سال 1335 در محله جیره سر لاهیجان در یک خانواده متوسط دیده به جهان گشود. تحت تأثیر مبارزه مسلحانه دهه 50 پا به عرصه مبارزه نهاد و با محافلی از انقلابیون گیلان ارتباط برقرار کرد. در سال 55 در همین رابطه به همراه مقداری جزوات و دست نوشته های سیاسی دستگیر شد و در بی دادگاه رژیم ستم شاهی به 5 سال زندان محکوم گردید. در طی مطالعات درون زندان و برخورد با نظرات گذشته، مشی مسلحانه را به عنوان انحراف از مارکسیسم-لنینیسم مورد نقد قرار داده و به همراه آن زمینه های شکل گیری اندیشه های نوین او فراهم گشت. در بهمن 57 با گشوده شدن زندان ها به همراه گروهی از زندانیان سیاسی آزاد گشت و با تمام نیرو و توان خود در قیام بهمن و تسخیر شهربانی لاهیجان شرکت کرد. با اعلام موجودیت " راه کارگر" و حتا قبل از انتشار نشریه سیاسی، به عنوان اولین " راه کارگری" شهر به سازمان ما پیوست و از آن زمان با تمام توان خود در رشد و گسترش نفوذ سازمان ما در میان نیروهای انقلابی و مردم تلاش کرد.

حجت رفیقی با خصوصیات عالی انسانی بود. عطوفت، مهربانی، تواضع و از خود گذشتگی، سادگی و بی پیرایگی اش در عین داشتن وجدانی آگاه به مسائل و تنفیری عمیق به دشمنان طبقه کارگر، از او معجزونی ساخت که نه تنها به راحتی با هر فشاری از توده ها در می آمیخت و اعتقادشان را جلب می کرد، بلکه در بسیاری موارد حتا احترام مخالفان را نیز برمی انگیخت. در سایه همین خصائل انقلابی بود که با تواضع پرولتری برای هر امری که به نفع سازمان و انقلاب بود، در هر سطح و شکلی، از فروش نشریه در خیابان گرفته تا هدایت هسته ها و پیش برد مبارزان توده ای پیش قدم می شد. در اغلب اقدامات توده ای و اعتراضات انقلابیون، پیش تاز بود و بارها در سازمان دهی مبارزات جای کاران منطقه برای احقاق حقوقشان فعالانه شرکت نمود. او به خاطر فعالیت های توده ای و نفوذ و افشاگری هایش در میان مردم بود که مورد خشم کریمی، دادستان انقلاب گیلان قرار گرفت. حجت بارها در مقابل چماق کشی های کریمی علیه دکه داران و دیگر اقشار زحمت کش در مسجد و

خیابان، رو در روی او شجاعانه به پا خاست و ماهیت ضد بشری رژیم خمینی را برای مردم روشن ساخت. حجت در عرصه تشکیلاتی، رفیقی منضبط، پیگیر و پرتلاش بود. هیچ گاه وفاداری و تعهدش را به سازمان فراموش نکرد. زمانی که افراد خائن توده ای مسلک با انصراف از مبارزه و پشت کردن به انقلاب، توطئه های شوم را علیه نیروهای رزمنده ما طرح ریزی می کردند، او سینه سپر کرد و با دل سوزی کامل، تمام هم خود را مصروف حفظ نیروها و جمع و جور نمودنشان کرد. سرانجام در 28 خرداد 60 کریمی، زمان را برای انتقام از حجت مناسب یافت و با یورش 70 پاسدار مسلح به خانه او، حجت به چنگ دشمن افتاد. در مراحل بازجویی و دادگاه با علم بر خصومت شخصی کریمی و روشن بودن فرجام آن، بلشویک وار از آرمان طبقه کارگر و ایدئولوژی خود دفاع کرد. او به خصوص در رو در رویی با کریمی که آرزوی مشاهده ذلت و خواری او را داشت، با استقامت و پایداری چنان تیرش را به سنگ کوبید که مجبور به اعتراف آن شد.

در زندان حجت با روحیه مهربانانه اش در مرکز توجه زندانیان قرار داشت. هرکس در برخورد با پاسداران از او رهنمود می خواست. زندانیان بدون کوچک ترین احتیاط و ملاحظه، مسائل خود را با وی در میان می گذاشتند. در زندان سپاه لاهیجان او مدت ها شکنجه و اذیت و آزار را تحمل نمود تا این که در یک بی دادگاه مخفی قرون وسطائی در چالوس به اعدام محکوم گردید و در سحرگاه 20 تیر ماه 1360 در محلی به نام " شیطان کوه" لاهیجان، به دست دژخیمان جمهوری اسلامی جاودانه شد. در پامردی او همین بس که " شادنوش"، استاندار وقت گیلان، در جمع زندانیان مجبور شد اعتراف کند: « حجت واقعاً مثل گل سرخی روی حرف خود ایستاد».

رفیق حجت یک بار در جمعی گفته بود: « ما برای جان رفقایمان ارزش قائلم و عزیزشان می داریم، ولی این بها دادن و عزیز داشتن تنها برای پیش برد مبارزه است و مشروط به آن». به راستی چه صادقانه به منطق خود وفادار ماند.